

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۱۵ نومبر ۲۰۱۱

سوسیالیسم علمی

سوسیالیسم علمی دکترینی است که توسط کارل مارکس و فریدریش انگلس در جریان سه پراتیک بزرگ انقلابی (مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون های علمی) در قرن ۱۹ میلادی پایه گذاری شد.

بررسی و تحلیل روند تاریخی که موجب پیدایش بورژوازی و پرولتاریا و تضاد آشتی ناپذیر آنها شده است و کشف ابزار حل این تضاد و تصادم آنتاگونیستی در وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود، محتوای اساسی سوسیالیسم و کمونیسم علمی را تشکیل می دهند.

سوسیالیسم علمی به مثابه سیستم اندیشه ها و آموزش های مارکس و انگلس، از یک طرف ادامه و تکامل جریانات فکری قرن ۱۸ و ۱۹ در زمینه فلسفه، اقتصاد و تیوری های انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم است و از طرف دیگر محصول تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی در دوران سرمایه داری و امپریالیسم. سوسیالیسم علمی از سه جزء تشکیل شده است:

۱- بینش علمی از تاریخ، یا ماتریالیسم تاریخی که شامل بررسی تکامل جوامع طبقاتی و به طور مشخص شامل تیوری شیوه های تولیدی ما قبل سرمایه داری و تیوری شیوه تولید سرمایه داری (از لحاظ ساخت اقتصادی - ایدئولوژیک و قضایی - سیاسی) است.

۲- فلسفه پرولتاریائی یا ماتریالیسم دیالکتیک.

۳- تیوری انقلاب پرولتاریائی یا تیوری دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم.

سوسیالیسم علمی در دوران معینی از تاریخ یعنی در مرحله پیدایش طبقه کارگر معاصر، در جریان انقلاب صنعتی اروپا (در اواخر قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹) و مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی به وجود آمده است. مارکس و انگلس به مثابه عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر، از طریق شرکت مستقیم در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متشکل ساختن آن، رهبری و هدایت این مبارزه و جمع بندی از مبارزات و قیام های کارگری و توده ای، جمع بندی از تیوری های سوسیالیستی تخیلی و جهان بینی های غیر پرولتری و تخیلی، و نفی دیالکتیکی آنها بالاخره با مطالعه، بررسی و تحقیق علمی در مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فلسفی دوران ماقبل سرمایه داری و زمان

خود، موفق می گردند سوسیالیسم علمی را پایه گذاری و تدوین نمایند. آنها مطالعه و تحلیل همه جانبه وضعیت عینی و تضاد های درونی جامعه سرمایه داری و بررسی انتقادی سوسیالیسم و کمونیسم تخیلی را به مثابه دو وظیفه خطیر و اساسی به موازات یکدیگر در مرکز فعالیت های تحقیقی خود قرار دادند. این دو وظیفه با هم در یک ارتباط متقابل و دیالکتیکی قرار داشتند، زیرا همانگونه که انگلس خاطر نشان می ساخت، از یکطرف: "سوسیالیسم جدید مانند هر تیوری نوینی، هر چقدر هم از واقعیات مادی اقتصادی ناشی شده باشد، می باید در ابتداء با ماتریال فکری موجود در رابطه قرار گیرد."¹

و از طرف دیگر، این ماتریال فکری (که عمدتاً مکاتب سوسیالیستی و کمونیستی تخیلی بود) خود محصول دوران اضمحلال فیودالیسم، پیدایش انقلابات بورژوائی و به دنبال آن رشد جنبی و بطئی جنبش پرولتری و مبارزات مستقل کارگری اروپا بود. از اینرو مارکس و انگلس با مطالعه جامع و دقیق شرایط عینی سیستم سرمایه داری، نطفه های درست، سالم و انقلابی اندیشه های سوسیالیستی دوران ماقبل خود را از پوسته غیر واقعی، پندارگرایانه، غیر علمی و غیر پرولتری آن جدا ساخته و برای تبدیل سوسیالیسم به علم، قبل از هر چیز، "آن را بر روی یک زمینه عینی استوار" ساختند.²

سوسیالیسم تخیلی، علی رغم انتقاد شدیدی که به سیستم سرمایه داری و عملکرد آن وارد می آورد، هیچ گاه اساساً از محدوده یک سلسله نظریات و نسخه های اجتماعی تخیلی و ذهنی (سوبژکتیف) خارج نشد و به سلاح تیوریک تغییر واقعیت تبدیل نگردید. سوسیالیسم ماقبل مارکسیسم به بینش ماتریالیستی - دیالکتیکی تاریخ مسلح نبود و لذا نمی توانست به طور علمی شیوه تولید سرمایه داری، مکانیسم استثمار و تضاد های درونی و ذاتی جامعه سرمایه داری و بالاخره شرایط زایش، تکامل و زوال اجتناب ناپذیر این سیستم را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. در نتیجه، این سوسیالیسم نه می توانست به طور درست منشاء تغییرات، تحولات و انقلابات اجتماعی را جست و جو نماید و نه ابزار حل نابه سامانی های جامعه سرمایه داری را در دست داشت.

مارکس و انگلس با به کار بستن ماتریالیسم در قلمرو پدیده های اجتماعی (زندگی اجتماعی انسان) و با تدوین تیوری شیوه تولید سرمایه داری، یعنی به عبارت دیگر با دو کشف بزرگ خود (ماتریالیسم تاریخی و قانون ارزش اضافی) سوسیالیسم را به علم تبدیل کردند. انگلس می گوید: "ما این دو کشف بزرگ، درک ماتریالیستی تاریخ و افشای راز تولید سرمایه داری را مدیون مارکس هستیم. با این دو کشف، سوسیالیسم به علم تبدیل گردید و اکنون باید در وهله اول به جزئیات و روابط آن پرداخت."³

شایستگی مارکس و انگلس در این نهفته بود که برای اولین بار سوسیالیسم را با جنبش کارگری امتزاج دادند. بر خلاف سوسیالیست های تخیلی، آن ها ثابت کردند که سوسیالیسم تنها یک آرزوی تخیلی انسان ها نیست بلکه نتیجه ضروری و منطقی رشد جامعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی است. آنها نشان دادند که پرولتاریا تنها طبقه انقلابی مصمم و پیگیر است که رسالت انهدام نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی و کمونیستی را بر عهده دارد. و این جامعه نه از طریق مسالمت آمیز بلکه به وسیله انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا مستقر می شود. دیکتاتوری پرولتاریا نیز در سرتاسر دوران ساختمان سوسیالیسم برای سرکوب نیروی مقاومت استثمارگران و ساختمان شرایط زیر بنائی و روبنائی کمونیسم لازم و ضروری است. سوسیالیسم بدین ترتیب از تخیل و رویا به

¹ - انگلس: "انٹی دورینگ"

² - انگلس: "انٹی دورینگ"

³ - انگلس: "انٹی دورینگ"

یک تیوری علمی انقلابی و رهنمای عمل پرولتاریا و کمونیست ها تبدیل گردید: "نیروی انسداد ناپذیر جاذبه این تیوری که سوسیالیست های تمام کشور ها را به طرف خود کشانیده است در این است که روح انقلابی را با کاراکتر عالی و دقیق علمی (که آخرین کلام علوم اجتماعی است) تلفیق داده است."⁴

پس از مارکس و انگلس، لنین، ستالین و مائوتسه دون با تکیه بر تجارب انقلابی روسیه و چین، تجربه ساختمان سوسیالیسم در این کشور ها و تجربه تاریخی مبارزات طبقاتی پرولتاریا و خلق های جهان، سوسیالیسم علمی را تکامل دادند.

آموزش سوسیالیسم علمی، به مثابه جهان بینی و رهنمای مبارزه دوران ساز پرولتاریا، تا ساختمان کمونیسم در مقیاس سراسر گیتی و در جریان پراتیک انقلابی پرولتاریای جهانی تکامل خواهد یافت.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

⁴ - ولادیمیر ایلیچ لنین: "دوستان مردم کیانند..."